

انتخابات یا انتصابات؟

« انتخابات » ریاست جمهوری اسلامی افغانستان بدون مبالغه، يك رویداد سياسي بسیار اعجاب برانگیز هزاره سوم به شمار می‌آید که تاریخ هم تا کنون نمونه آنرا بخود ندیده است! اعجاب و شگفتی این رویداد نه در آنست که بلاخره برای نخستین بار در تاریخ افغانستان، چیزی بنام انتخابات ممکن و میسر میگردد!

این اعجاب و شگفتی، نه بخاطر است که مردم پس از 25 سال جنگ، خونریزی و خانه خرابی، برای انتخاب رئیس جمهور محبوب شان، گویا با شور، اشتیاق و ولوله، به سمت صندوق های رأی هجوم می برند!

این اعجاب و شگفتی، نه هم بخاطر سناریویی میباشد که از خلال آن سرانجام، منطق صلح، مسالمت و انتخاب آزاد، بر منطق زور، خشونت و قانون جنگل پیروز میگردد! ...

بد نبود به همه این خواسته ها و نیاز هایی که برای بشریت مترقی در جهان ما، يك امر كاملاً بدیهی و پراتیک میباشد، در شرایط افغانستان جنگ زده و ویران، اگر ممکن میگردد که با حسن نیت نگریده و آنها را حتی بعنوان ایده آل و آرزو هم که شده، در خود پرورش میدادیم!

اعجاب و شگفتی این رویداد، برخلاف در آنست که ملاحظه شود، چگونه از خلال آن، بی آرم و با توسل به تمامی ابزار های خدعه و تزویر، مرز تمایز میان خیال و آرزوی شیرین و واقعیت خشن و دردآور را مخدوش میسازند! چگونه و با چه بی شرمی ای، دروغ و توطئه رسوای شانرا در پیرایه حقیقت آراسته و بخورد مردم میدهند!

آری، اعجاب و شگفتی « انتخابات » افغانستان، با شاهکارهایی تشخیص می یابد که قبل از همه ، بر تارك کارنامه های ننگین سياسي « نظم نوین جهانی » تا ایندم می درخشند!

این نمایش مضحك، در واقع مظهر آشکار مجموعه ای از تناقضات سياسي میباشد که « نظم نوین جهانی » امریکا و متحدین امپریالیستش، همه را در خود حمل می نماید؛ « نظم نوینی » که با داعیه ایده آل هایی مثل صلح، آزادی، ثبات، امنیت ... پا بمیدان گذارده ، اما ره آورد عملی چندین ساله آن برای بشریت صلحدوست و آزادیخواه، چنانچه مبرهن است، غیر از جنگ، نا امنی، خانه خرابی، زورگویی و انقیاد ... چیز دیگری نبوده و نمیتوانست هم باشد. وقایع دلخراش بی شمار در قلمرو سیطره این نظام، از جمله رویداد های خونین افغانستان و عراق، همه شاهد گویای این مدعا میباشد؛ زورگویی، قلدرمنشی، تجاوز، کشتار شکنجه، ترس و رعب و توطئه و تزویر، آن کابوس همیشگی شبانه روزی میباشد که در تحت حاکمیت بلامنازع این نظام و بدست سردمداران رسوای آن، به شیوه ها و ذرایع مختلفی، بنام آزادی، امنیت، حقوق بشر و دموکراسی اشاعه می یابند!

کارنامه عملی این نظام طی سه سال از اشغال افغانستان، ترکیبی ناجور و بهم آمیخته از سیاست ها، شیوه ها و اسالیب شناخته شده استعمار کهن و نواستعماری را به نمایش میگذارد که در راستای نیل به اهداف استثمارگرانه، غارتگرانه و هژمونی طلبانه شان در منطقه رویدست گرفته میشوند؛ « انتخابات » 9 اکتوبر افغانستان هم، عنصریست از یک استراتژی کلی و ابرارسیست که در خدمت تحقق اهداف نامبرده فوق باید عمل نماید! این « انتخابات » رویهمرفته بیشتر به یک درامه مبتذل و فاقد محتوای سیاسی شباهت دارد تا انتخابات سیاسی آنهم آزاد!

صحنه های تراژیک و کمدی این درامه، به حدی ریاکارانه، تصنعی، عوامفریب و عریان میباشند که تصنیف آن حتی در یک کنگوری متعارف بعنوان یک نمایشنامه سیاسی هم، نمیتواند با معیار ها و قواعد شناخته شده بازی انطباق یابد؛ همین خصوصیت است که این « انتخابات » را پیشاپیش، در چشمان پژوهنده هر ناظر علاقمند و حقیقت جو، متمایز، منحصر بفرد و اعجاب برانگیز جلوه گر میسازد:

اولین چیزیکه در رابطه با « انتخابات » افغانستان متبادر به ذهن میگردد، همانا مسئله همزمانی آن - 9 اکتوبر - با یک رویداد شوم و غم انگیز یعنی با سالروز تهاجم و اشغال کشور در 7 اکتوبر بدست قوای متحده امپریالیستی به رهبری امریکا میباشد؛ تعیین این موعد زمانی برای برگزاری « 1 انتخابات » را نباید بمثابه یک امر عادی و یک تصادف محض تلقی نمود. هدف اعلام نشده از همزمانی تاریخ « انتخابات » با سیاه روز تجاوز و اشغال، عبارت از تلاش برای زدودن اهمیت تاریخی این روز در اذهان عامه و نهایتا ایجاد ناباوری به دیدگاه هایی میباشد که در پس نقاب مندرس تزویر امپریالیستی مبنی بر آزادی افغانستان و دموکراتیزه ساختن جامعه، طرح ها و نقشه های استعماری در کشور و منطقه را ملاحظه مینمایند؛ افزون برآن، همزمانی تاریخ « انتخابات » با سالروز تجاوز و اشغال، بویژه آنجاییکه عنصر شك، تزلزل و دودلی بیشتر ریشه تنیده باشد، از دیدگاه روانشناسی اجتماعی امپریالیستی می بایست، به جوی از صبر و انتظار و روزنه ای از امید های واهی میدان دهد؛ 9 اکتوبر رویهمرفته همین رمز و پیام ناگفته را در خود نهفته دارد!

اما برخلاف، قانونمندی ظهور و حدوث پدیده ها و رویدادهای سیاسی اجتماعی و منطق علم برای درک و شناخت از واقعیت های عینی را نمیشود با هیچ رمز و معجزه ای خنثی و بی اثر کرد؛ واقعیت مستعمره ای کشور و نقشه های امپریالیستی در سطح منطقه، سخت تر و گویا تر از آنست که بتوان آنرا با حيله و تزویر امپریالیسم و ارتجاع نفی و تخطئه نمود!

انتخابات در یک کشور اشغال شده یعنی در شرایطی که زمین و فضای آن و تمامی مقدرات ملت تحت ستم، مستقیما بدست قوای اشغالگر نظارت و کنترل میگردد؛ و در شرایطی که منطق زورگویی، جنگسالاری و مطلقیت سلاح، حاکمیت بلامنازع ارتجاع خادم استعمار را تأمین می نماید... مطلقا بی پایه و فاقد محتوا میباشد؛ انتخابات در تحت چنین شرایطی بعنوان یک جبر سیاسی اجتماعی، در عمل مترادف است با قبول اراده اشغالگر و ارتجاع مزدور. اطاعت و تسلیم و بنا برین، تمکین بر دسایس رهزنانه استعماری - ارتجاعی، آن

واقعیت خشن و انکار ناپذیر است که می‌خواهند آنرا با عبارت میان تهی « انتخابات گویا آزاد » و شعبده بازی های سازمانیافته مرتبط بدان، آرایش دهند!

« انتخابات » 9 اکتوبر در افغانستان از اینجهت هم منحصر بفرد و اعجاب برانگیز میباشد که قبل از همه، با نرم ها و موازین شناخته شده و کاربرد عملی این مکانیسم در خود جهان دموکراتیک غرب، 180 درجه مغایرت دارد:

اگر از نظر تاریخی، « انتخابات » را در زادگاه دموکراسی، مکانیسمی قبول نمایم برای دسترسی به اراده جمعی و تحقق مردمسالاری که از دینامیسم درونی خود جامعه مایه میگیرد، « انتخابات » در افغانستان اشغالی، در بهترین حالت « ارمغانی » میباشد از خارج، که در مرتبه نخست، منافع اشغالگران را مدنظر دارد.

اگر شرط بنیادین « انتخابات » در جهان دموکراتیک، موجودیت آن ساخت ها و نهادهای مدنی و نیروهای میباید که از نظر حقوقی و عملی، حق هر شهروند دایر بر ممارست « آزادانه » برای بیان اراده و انتخاب « آزاد »، سری و مستقیم را ظاهراً تضمین، و بدینوسیله ممکن میسازد تا هر فرد علاقمند برای انتخاب، آگاهانه و شعوری و بدون ترس و رعب، بیای صندوق های رأی برود؛ مدعیان همین دموکراسی برخلاف، میکوشند که در افغانستان اشغالی، « تحقق » این ایده آل را با زور سرنیزه، رشوه تطمیع و خرید و فروش عملی سازند!

اگر در دموکراسی های موجوده، بر سبیل مثال، نوع نظام یا رهبری « شایسته » و یا یک امر مهم و سرنوشت ساز را، بمثابه موضوع انتخابات، گویا به رأی مردم میگذارند که با تأیید اکثریت آرا، مشروعیت سیاسی اجتماعی می یابد؛ در شرایط افغانستان اشغالی، مردم میبایست دشمنان شناخته شده شانرا « آزادانه » انتخاب نمایند! در اینجا مردم اراده و اختیار دیگری ندارند، چون حدود و ثغور « انتخابات »، یعنی قواعد بازی، بازیگران اصلی، تصامیم لازم و مهمتر از همه، مسئله اصلی یعنی انتصاب رئیس جمهوری که قرار است « منتخب » وانمود گردد، پیشاپیش و مدتها قبل از شروع انتخابات، مشخص گردیده و پایان یافته است! در اینجا « انتخابات آزاد » در بهترین حالت، بیان گویای آزادی انتخاب میان بد و بدتر میباشد؛ هرگونه اختیار و انتخاب دیگری خارج از این محدوده، کاملاً منتفی است! چون موضوع « انتخابات » نهایتاً در همین محدوده خلاصه میشود: انتخاب از میان دشمنان مردم! انتخاب میان بد و بدتر! کاندیدا های بسیار زیاد در « انتخابات »، در حقیقت یک کمدمی خنده آور را به نمایش میگذارند که برای اغوای اذهان عامه، بایست به صحنه آورده می شدند! غوغا های براه انداخته شده توسط ایشان و پیرامون شان، عملاً هیچ تأثیر و اهمیتی بر سیر « انتخابات » و نتیجه آن نداشته و نمی تواند داشته باشد. اکثر اینان ماهیتاً با کرزی، تفاوت قابل ملاحظه ای ندارند؛ دعوا فقط بر سر تقسیم امتیازات در قدرت دولتی میباشد.

اگر انتخابات در دموکراسی های غربی، با رفتن مردم بیای صندوق های رأی ملازم داشته و بنیاد های پژوهشی، فقط از خلال نظرسنجی های مداوم است که قادر میگردند پیرامون نتایج انتخابات، به حدس و گمانه زنی های درغالب قرین به واقعیت پردازند، چنانچه تنها در پایان نهایی پروسه است که نتیجه قطعی، رسماً اعلام میگردد؛ ولی در افغانستان

اشغالی، سرنوشت « انتخابات »، پیشاپیش و با يك اطمینان قطعی و مطلق معلوم می‌باشد! البته کاربرد این عبارت در اینجا مفهومی مجازی دارد، چون در سیاست نباید اصولاً از همچو افاداتی استفاده کرد. در اینجا فقط برای حفظ ظاهر است که مردم می‌باید تا پای صندوق های رأی قدم رنجه نمایند؛ این تصمیم و تصمیم مشابه، مطمئناً نه در کابل، بلکه در واشنگتن باید اتخاذ گردند!

پس کرزی، نه در 9 اکتوبر 2004 است که باید به سمت رئیس جمهوری اسلامی افغانستان « انتخاب » گردد، بلکه در واقع از همان 7 اکتوبر 2001 می‌باشد که وی بعنوان شاه شجاع سوم بر مسند قدرت سیاسی نصب شده و عملاً تاجپوشی گردیده است. بردن وی به داخل افغانستان توسط امریکایی ها، برگزاری کنفرانس بن و انتصاب کرزی، و بلاخره جریان عملی لویه جرگه ها و نقش کاملاً آشکار خلیل زاد نماینده ویژه جورج بوش و سفیر امریکا در کابل، غیر از آنچه گفته شد، چه چیز دیگری را بیان مینماید؟ امریکایی ها - يك هفته قبل از سقوط طالبان - کرزی را با هلیکوپتر، همانگونه وارد افغانستان نموده و به اریکه قدرت نصب نمودند، که شوروی ها بربك کارمل، و انگلیس ها شاه شجاع قرن نهم را! هر آنکه در صحت و پذیرش این واقعیت اندک تردیدی نماید، یا خودش جاهل و جاعل باید باشد، و یا اینکه مردم را جاهل و جاعل می پندارد! اینکه اما برانزنگی های کرزی چه بوده و چه خدماتی را تا ایندم برای امریکایی ها باید انجام داده باشد که اینگونه مورد توجه و حمایت امپریالیستی قرار گرفته به نحویکه هوادارانش و اعضای دولت دست نشانده کابل، حتی برایش وجهه جهانی (!) اختراع مینمایند، مطلبیست که تنها امریکایی ها و متحدین امپریالیستی شان باید بدان وقوف داشته باشند نه کس دیگری! اما در اینجا فقط میتوان به سابقه آشکار کرزی بعنوان يك کارمند، در دولت جهادی ها و سپس در رژیم طالبان و نهایتاً هم در خدمت شرکت نفتی « یونیکال » اشاره کرد که با زلمی خلیل زاد - سفیر ایالات متحده امریکا در کابل یا رئیس جمهور اصلی افغانستان! - از هیئت های اعزامی طالبان به امریکا، مشترکاً به گرمی پذیرایی می نمودند! احتمالاً در همین برهه ای از زمان خواهد بود که کرزی، « وجهه بین المللی » خود را - چنانچه اعضای کابینه کابل و هوادارانش مدعی می‌باشند - باید کمایی کرده باشد، « وجهه » ای که موجب گردیده تا اینک، مقام ریاست جمهوری « منتخب » افغانستان را هم احراز نماید!!! رئیس جمهوری که بدون گارد ویژه امریکایی، حتی از دفتر کار خود و از حصار دیوار های ارگ ریاست جمهوری، پا به بیرون گذارده نمی تواند، چه رسد به اینکه آزادانه بمیدان مبارزات انتخاباتی رفته و با اراده آزاد مردم انتخاب گردد!

باری، قاسم مشترک انتخابات در جهان دموکراسی بورژوایی غرب و در افغانستان اشغالی، لفظ « انتخابات » و صندوق های رأی خواهد بود و نه چیز دیگری!

نبایست پنداشت که در اینجا، در رابطه با مسئله « انتخابات »، میان دموکراسی های غربی و افغانستان اشغالی، گویا قیاسی بعمل آمده است؛ هر قصد و انتظاری از این نوع، بی شبهه، يك خیالبافی بی محتوا و سبکسرانه خواهد بود، چون نه اوضاع و شرایط افغانستان به هر تقدیری، با دموکراسی های غربی کوچکترین قرابت و همسانی دارد، و نه دموکراسی بورژوایی می تواند جایگاه دموکراسی مردمی را بعنوان يك ایده آل منشود و

يك ضرورت غير قابل انصراف براي خلقهاي زحمتکش افغانستان پر کند. اشارات و استنادات به دموکراسي هاي بورژوايي غرب، منحصرًا بمقصد نماياندن تناقضات و دوگانگي ها در دستگاہ فکري و پراتيک پرچمداران پرمدعاي جهان امپرياليستي مي باشد که مي خواهند کالاي نابکار و ناخواسته شانرا ، چنانچه خود به صدای جار اعلام مي دارند، بازور سرنيزه به تمامي منطقه صادر نمايند! اين کالاي صادره، همان دموکراسي امپرياليستي در کشور هاي تحت سلطه مي باشد که حتي با دموکراسي نيم بند بورژوايي در خود جهان غرب هم، همخواني ندارد! افزون بر آن، مسئله همچنان بر سر ضرورت تصحيح يك مغالطه عامدانه لفظي مي باشد، طوريکه انتصايات را در اینجا بنام انتخابات تبليغ و ترويج مينمايند!

اطلاق لفظ انتخابات بر مشاطه گري ها و شعبده بازي هاي جاري در افغانستان اشغالي، بنا برين چيزي غير از يك جعل و تحريف آشکار، يك منطق معوج و يك کوشش ناموفق و مذبحخانه نمي باشد؛ انتصاب را انتخاب ناميدن، يك بلاهت و سفاهت آشکار و يك شوخي بي مزه تاريخ است!

اگر مراد از انتخابات افغانستان، به معنای واقعي کلمه، همانا انتصايات مي باشد، پس جريان کامل اين نمايشات - از آغاز تا انجام - را بخوبي ميتوان درک، و دورنماي آنرا هم بنا برين، از همين اکنون پيش بيني کرد: سالي که نکوست از بهارش پيدا است!

جبهه متحد ضد امپرياليسم و ارتجاع - افغانستان

اکتبر 2004
